

رویکرد تقابلی منظومهٔ صولت فاروقی با شاهنامهٔ فردوسی

سیدعلی قاسم‌زاده*

امید سُوروی**

چکیده

موضع مقاومت و هویت‌طلبانهٔ برخی از شاهنامه‌سرایان متأخر در برابر سیطرهٔ هنری و فکری فردوسی یکی از رویکردهای قابل تأمل حماسه‌سرایان در برابر اعتبار و مقبولیت خیره‌کنندهٔ شاهنامهٔ فردوسی است؛ آشوب شاهجهان‌آبادی توراتی (م ۱۱۹۹ق)، سرایندهٔ منظومهٔ گمنام *صولت فاروقی* از جمله این سراینندگان مدعی است که تلاش کرده است، مقبولیت خویش را با نفی فردوسی و *شاهنامه* اش و توهین و استهزا به دست آورد. این پژوهش مبتنی بر رویکرد نظری بلوم در نظریهٔ «اضطراب تأثیر» تلاش کرده است به نحوهٔ تعامل خصمانهٔ آشوب توراتی با فردوسی و *شاهنامه* بپردازد و از نتایج تحقیق برمی‌آید که غلبهٔ زبان هجوآمیز و تحقیرآلود در منظومهٔ *صولت فاروقی* نشانهٔ عجز و ناتوانی سراینده در کسب مقبولیت عام و خاص و شکست در اعتباریابی و هویت مستقل در جریان شاهنامه‌سرایی در ایران است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه‌سرایی، فردوسی‌ستیزی، آشوب توراتی، *صولت فاروقی*، اضطراب تأثیر، هارولد بلوم.

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۹/۰۱

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین / s.ali.ghasem@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین / omidsoroory@gmail.com

۱. مقدمه

۱.۱. تعریف مسئله

از زمان آفرینش منظومه‌ی علی‌نامه — که بر فردوسی و شاهنامه‌اش به عنوان ستایش‌نامه‌ی خیالی و بی‌ریشه تاخته (ربیع، علی‌نامه، ۱۶۱-۱۶۲) تا مثنویها و اشعار نیمایی و سپید حماسی معاصر، بسیاری از شاعران فردوسی و اثر پر برکت او را ستوده و به استادی او اقرار کرده‌اند. در مقابل، کسانی هم به نکوهش فردوسی و کوچک‌داشت شاهنامه همت گمارده‌اند، تا بدین طریقه از اقتدار ادبی فردوسی بکاهند و در سایه‌ی این نفی و رقابت ستیزه‌جویانه، نام و نشانی برای خود دست و پا کنند. گرچه از روزگار فردوسی و شاعران قصیده‌سرا و مداح دربار غزنویان به بعد شاهد تقابل دیالکتیک با شاهنامه‌ی فردوسی هستیم؛ مانند اشعار امیرمعزی در باب فردوسی:

من عجب دارم ز فردوسی که تا چندان دروغ از کجا آورد و بیهوده چرا گفت آن سمر
(امیر معزی، دیوان اشعار، ۲۶۸)

شاید هیچ دوره‌ای از جریانهای ادبی ایران به اندازه‌ی جریانات سده‌ی ۱۳ق، منظومه‌سرایان حماسی تلاش نکرده‌اند تا خود را از فردوسی برتر و والاتر نشان دهند؛ آشوب‌تورانی یکی از آن حماسه‌سرایان مدعی متاخر است. این پژوهش‌ناظر بر معرفی این شاعر شاهنامه‌ستیز و آثارش و تأکید بر روان‌شناسی فردی او تلاش می‌کند به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که کیفیت تأثر تورانی در منظومه‌ی صولت فاروقی از شاهنامه‌ی فردوسی چگونه است؟

۱.۲. پیشینه‌ی تحقیق

در باب تحلیل چگونگی رقابت ادیبی در سیر آفرینش آثار منظوم و منثور فارسی بویژه استفاده از نظریه‌ی «اضطراب تأثیر» هرولد بلوم، تنها دو مقاله یافت می‌شود؛ نخست مقاله‌ی «تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف» (قاسم‌زاده و حاتمی، ۱۳۹۰: ۱۴) و ددیگر مقاله‌ی «رابطه‌ی نیما با سعدی بر اساس نظریه‌ی اضطراب تأثیر هرولد بلوم» (طاهری و فرخی ۱۳۹۲: ۵۳-۸۰)؛ اما درباره‌ی منظومه‌ی

حماسی صولت فاروقی و جایگاه آن در سیر حماسه‌سرایی فارسی و نحوه تعامل یا تقابل آن با شاهنامه هیچ پژوهشی تاکنون صورت نگرفته است؛ چراکه به علت تصحیح نشدن این منظومه، هنوز شناختی از آن در بین محققان و منتقدان حاصل نشده است.

۱.۳. چارچوب نظری تحقیق

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مبانی نظری بینامتنیت روان‌شناختی بلوم؛ یعنی «اضطراب تأثیر» استوار است. این نظریه - که به نظر می‌رسد متأثر از مفهوم «تأثیر از رهگذر انزجار» بم (A. L. Bem)، منتقد روسی، است (نک: پراور ۱۳۹۳: ۶۶) - بر این قاعده بنیادین بنا نهاده شده است که در هر سنت ادبی و در میان هر نوع ادبی، کشمکش پیچیده و رقابتی جذاب بین نویسندگان و شاعران برای حفظ هویت خود در برابر نویسندگان و شاعران پیشین یا هم‌عصر خویش وجود دارد تا بدین طریق میزان تأثیر از متقدمان برجسته و مشهور در آن نوع ادبی مکتوم بماند (نوریس ۱۳۸۰: ۱۸۴). بلوم پیامد چنین نگرشی را سه حالت نوشتاری می‌داند: موضع مقاومت، موضع پذیرش اقتدار و موضع تقلید (گراهام ۱۳۸۵: ۱۹۲-۲۰۶). به این معنا که مثلاً شاعری حماسه‌سرا در برابر حضور برجسته و شکوهمند شاهنامه فردوسی با انکار برتری ادبی و نفی ارزش‌های هنری و فکری آن تلاش می‌کند به اثبات هنرمندی و ابتکار و خلاقیت خویش و تفوق اثر حماسی خود بپردازد، باشد که در تاریخ ادبیات ملی و حافظه مردم ماندگار گردد و با احترام یاد شود (موضع مقاومت). در برابر چنین تقابل آشکار، گاه شاعری با قبول برتری و عظمت شاعری فردوسی و شکوه ادبی شاهنامه به آفرینش اثری دست می‌زند که ضمن تأثیر از سبک و زبان و رویکرد فردوسی، نوآورانه به نظر آید. در این نوع واکنش نیز، اضطراب از نادیده گرفته شدن در سایه اقتدار حضور شاعر برجسته (مثل فردوسی) آشکار است. سوئیۀ سوم اضطراب تأثیر، موضع تقلید و تسلیم است. در چنین فضای عاطفی شاعر هیچگاه نمی‌تواند به توفیق متقدم دست یابد؛ چراکه در مقهور اقتدار شاعر متقدم است.

بلوم معتقد است، اضطراب تأثیر با برجسته ساختن سطوح رقابت میان همکاران ادبی یا شاعران و نویسندگان متأخر با متقدمان خود، بر این نکته تأکید می‌ورزد که تأثیر و تأثر ادبی همیشه نشان‌دهنده تعامل دوستانه و محبت آمیز میان شاعران و نویسندگان همعصر یا کنونی با ادبای بزرگ معاصر خود یا قبل از آن نیست، بلکه مبین نبرد ادیبی^۱ شاعران در گذرگاه تاریخ ادبی به منظور نمایش چیرگی و برتری هنری و فکری بر متقدمان است که گاه با ایجاد تغییرات گسترده در زبان و محتوای آثار گذشتگان همراه است (مکاریک ۱۳۸۵: ۳۸)؛ زیرا بنا بر عقیده هرولد بلوم، همواره بین سخن‌سرایان، هر نوع ادبی، دلهره و هراس نادیده گرفته شدن و به تعبیری بی‌هویتی وجود دارد (طاهری و فرخی ۱۳۹۲: ۵۴-۵۵)، لذا گفت‌وگو میان آثار متأخر با آثار متقدم نه همواره به سبب اقتباس یا استقبال است بلکه نوعی جدال برای جلوگیری از سیطره اثری مقبول و سترگ در فرایند آفرینش اثری تازه محسوب می‌شود و این خود بازخوانی آثار مسلط متقدم و بازنمایی و بازتاب مضامین، مفاهیم، تصاویر و حتی طرح آثار متقدم مسلط در آثار متأخر را به دنبال خواهد داشت که به تعبیری جدالی دیالکتیکی برای مقابله با سیطره و اقتدار متن مسلط گذشته است (مکاریک ۱۳۸۵: ۶۰). شاعر بدین طریق با تغییر خلاقانه در اثری برجسته — که در گذشته خلق شده — تلاش می‌کند که «بر اضطراب دیرآمدگی — یعنی فشاری که توسط پیشینیان بر او اعمال می‌شود — چیرگی یابد. این بدان معنا نیست که شاعران همواره یکدیگر را تکرار می‌کنند، بلکه شعر متضمن دیالکتیکی بنیادین میان پی بردن به نفوذ گذشتگان و تلاش برای فرار از تسلط آنهاست» (مقدادی ۱۳۹۳: ۱۲۲). بلوم این رویکرد را، یعنی گرایش به کنار کشیدن و احتراز از نفوذ گویندگان سلف، بازنگری اندیشمندانه (clinamen) یا بدخوانی خلاق (misreading) می‌نامد؛ رویکردی که هرگاه شاعر قادر به تحمل فشار متقدم پیشرو نباشد، وی را برای خلاصی از قدرت تأثیر ادبی، به مقاومت و تمرد می‌کشاند (همان،

۱. برگرفته از نظریه فروید و عقده ادیپ است که خود برگرفته از اسطوره ادیپسوس است. در اینجا یعنی همانند وجود تقابل پدری و پسری، همواره رقابت و چالش تقابلی بین شاعران متأخر (به عنوان پسران) با شاعران متقدم (به عنوان پدران) وجود دارد.

ص ۱۲۲). این نزاع میان شاعر متأخر و با متقدم پیشرو می‌تواند به صورت مکانیسم‌های دفاع روانی یا نزاع کلامی بروز کند.

۲. نگاهی به زندگی‌نامهٔ آشوب‌تورانی

میرزا محمدبخش شاهجهان آبادی تورانی، متخلص به آشوب از نویسندگان و شاعران سدهٔ ۱۲ق است. اصل وی از قبایل ترک برلاس بدخشان بوده که مذهب حنفی داشته‌اند. گروهی از این قبایل تحت عنوان حارثیان در دوران جلال‌الدین اکبر گورکانی به هند کوچ کرده و برای همیشه در آنجا مانده‌اند (تبریزی، خلاصهٔ الافکار، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملک به شمارهٔ ۴۳۰۳، برگ ۳۰۴؛ و نیز نک: انوشه، ۱۳۸۰: ج ۴، ص ۲۶). تنها در خلاصهٔ الافکار ابوطالب تبریزی (م. ۱۲۲۰ ق) مختصری از احوال و نمونهٔ اشعارش آمده است. بر اساس این تذکره، آشوب مدتی را در امور نظامی و درباری سپری کرده؛ از جمله مدتی در خدمت اعتمادالدوله قمرخان در برابر احمدشاه ابدالی (حک ۱۱۶۰-۱۱۸۷ق) جنگیده و سپس در خدمت پیکارخان خانان انتظام‌الدوله وزیر احمدشاه گورکانی (حک ۱۱۶۱-۱۱۶۷ق) با صفدرجنگ به صف هواداران «خان‌خانان» پیوسته و از او منصب دوهزاری و لقب «قسورخان» گرفته است. وی سرانجام از حدود ۱۱۹۲هـ ق در لکنهوا انزوا گرفته و پس از اتمام برخی از آثار خود و استنساخ و کتابت آثار دیگران، در ۱۱۹۹ق از دنیا رفته است (همان). طبق ترقیمهٔ دو کتاب فتوحات عالمگیری و تاریخ ارادت‌خان - که آشوب در ۱۱۹۲ق کتابت کرده است (این دو کتاب در مجموعه‌ای در کتابخانهٔ دانشگاه آزاد علیگر نگهداری می‌شود و شمارهٔ آن مشخص نیست) - وی در اواخر عمر در اوضاع بدی به سر می‌برده و به قول خودش «در عین پریشانی حواس و دماغ و بیکاری و تعطّل و تشّت حواس و بیدماغی ظاهر و باطن» بوده است. آشوب مدتی را در خدمت شیخ محمدزبیر سرهندی (۱۰۹۳-۱۱۵۲ق) از پیشوایان طریقت نقشبندیه در هند سپری کرده و دست ارادت بر خرقهٔ او زده است؛ اما گویا تعالیم صوفیه در وی اثری نداشته است؛ زیرا وی نویسنده و شاعری متعصب است که در آثار خود بسیار بر شیعیان تاخته و از توهین و دشنام فروگذار نکرده است. این

تعصب تا جایی پیش می‌رود که اهالی لکهنو وی را به جای «محمدبخش»، «یزیدبخش» خطاب می‌نموده‌اند (تیریزی، خلاصه‌الافکار، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۴۳۰۳، برگ ۳۰۴؛ و نیز نک: برزگر ۱۳۸۰: ۲۶/۴).

پسر آشوب، به نام محمد عمر، نیز شاعر و متخلص به «آشوب جهان» بوده است. نسخه‌ای از *ریاض الشعراء* واله داغستانی (به شماره ۴۳۰۴) به خط وی در کتابخانه ملک وجود دارد. او نیز مانند پدرش بسیار متعصب بوده و در هر جای *ریاض الشعراء* که ذکری از شاعران شیعه‌مذهب رفته، در حاشیه نسخه مذکور از ناسزا گفتن دریغ نکرده است (نک: واله داغستانی، *ریاض الشعراء*: ۵۳/۱-۵۶ و ۲۶۰۸-۲۶۰۷/۴).

۳. آثار آشوب تورانی

- تاریخ شهادت فرخ‌سیر و جلوس محمدشاه

این کتاب که تحت عنوان *تاریخ محمدشاه پادشاه* نیز شهرت دارد، در دو جلد و در سال ۱۱۹۶ق به خواهش جانتن اسکات انگلیسی تألیف شده و از کتب مهم تاریخ هندوستان است. این اثر هنوز تصحیح نشده و به چاپ نرسیده است (برای شناخت نسخ این اثر نک: مارشال ۱۳۹۰: ۵۳۱). مقدمه این اثر شامل فهرست کاملی از کتاب‌هایی مهم است که در تاریخ پادشاهان تیموری هند از بابر تا محمدشاه نوشته شده‌اند. به اعتقاد عارف نوشاهی، مهم‌ترین منبع این اثر کتاب *تاریخ محمدی* (تألیف: ۱۱۲۴-۱۱۶۱ق)، اثر محمددرستم خان بدخشی است که تاریخ اسلام را از زمان پیامبر (ص) تا زمان حیات بدخشی در برمی‌گیرد (نک: نوشاهی ۱۳۷۵: ۴۷۷/۲؛ برزگر: ۱۳۸۰: ۲۶/۴).

- دیوان اشعار

از آشوب *دیوانی* برجای مانده که بیشتر قالبهای شعری و مضامین متنوع در آن مشهود است و البته تاکنون به تصحیح و چاپ نرسیده است. (برای شناخت نسخ این اثر نک: دارا نوسروانجی ۱۳۹۰: ۵۳۱).

- کارنامه

مثنوی مهمی است در ذکر نبردهای احمدشاه ابدالی که در ۱۱۶۲ق سروده شده و تاکنون به تصحیح و چاپ نرسیده است (همان).

- قصیده فلک آشوب

قصیده بلندی است در ۷۰۰ بیت که ذکر وقایع و جنایات تاریخی از قبیل ذکر انبیا، غزوات پیامبر (ص)، وقایع ایام خلفا، وقایع عمومی، وقایع عباسیه، وقایع جنگیزی، تیموری و تیموریه هند، بیان حال دهلی و وقایع جنگ ابدالی و مرتبه، وقایع بنگاله، شکایت از فلک، وصف الحال، نعت حضرت محمد (ص)، مدح پیر خود محمدزبیر سرهندی و ... تا مرگ حافظ رحمت خان به سال ۱۱۹۶ ق است. آشوب این اثر را بین سالهای ۱۱۸۸-۱۱۹۶ ق سروده، و تا کنون تصحیح و چاپ نشده است (همان).

- سوانح احوال آشوب

آشوب در اواخر عمرش، زندگی نامه کوتاهی برای خود نوشته که حاوی اطلاعاتی مهم است. این رساله نیز تاکنون به تصحیح و چاپ نرسیده است (همان).

- صولت فاروقی

این کتاب - که تحت عنوان *خالدنامه* و *فتوحات شام* نیز شهرت دارد - در ۱۱۶۰ ق سروده شده است. از این اثر تاکنون چهار نسخه شناخته شده که دو نسخه در کتابخانه بانکی پور، سومی در کتابخانه جان رایلندز منچستر و چهارمی در کتابخانه ایندیا آفیس، نگهداری می شوند (دارا نوسروانجی ۱۳۹۰: ۵۳۱). همچنین دفتر اول این اثر به سال ۱۲۵۲ ق / ۱۸۳۶ م در اعظم گره، در ۶۲ صفحه به چاپ سنگی رسیده است.^۲ این دفتر تا فتح اول (مقدمه الفتوح) مسلمانان در شام و نامه ابوبکر پس از آن پیروزی را در بر دارد.^۳

محتوای این اثر فتوحات مسلمانان در شام و قسمتهایی از ایران است از ابتدای خلافت ابوبکر تا زمان درگذشت خالد بن ولید. این کتاب با تأکید خود آشوب،

۲. تحقیق و معرفی بر روی این اثر بر اساس این چاپ سنگی، صورت گرفته است. تصویر این چاپ برای معرفی و تحقیق، به یاری آقایان بهروز ایمانی، عارف نوشاهی و عطا خورشید در اختیار ما قرار گرفت، که از این بابت سپاسگزار ایشان هستیم.

۳. مؤید این مطلب ابیاتی است که، نه در متن چاپ شده *صولت فاروقی* بلکه، در *خلاصه الافکار* آمده است. همچنین، آشوب خود در بیتی گفته است: «به حجت شود دعویم تا تمام // نه اندیشه کردم ز طول کلام» (شاهجهان آبادی، *صولت فاروقی* ص ۷) که خود نشان دهنده طولانی بودن مثنوی اوست.

ترجمه منظومی از فتوح الشام یا فتوح الاسلام فی بلاد الروم و الشام واقدی است. آشوب بر اساس این کتاب و منابع تاریخی دیگر تمامی وقایع گزارش شده را به نظم درآورده و سعی کرده است تا رنگی حماسی - پهلوانی به آن ببخشد.

۴. دیالکتیک تقابلی صولت فاروقی و شاهنامه

بی‌گمان با وجود اینکه منظومه «صولت فاروقی» را بایست - به تصریح خود آشوب - در تقابل و معارضه با شاهنامه دانست:

سبب تألیف این کتاب مستطاب و موجب ترجمه آن از عربی لسان به فارسی زبان و تنظیم این نسخه صدق انتساب فصاحت اکتساب که اصل در عبارت عربی از تألیف ابی عبدالله محمدبن عمر الواقدی محدث است و محض به الهام غیبی ملهم شدن و به القای سروش لاریبی گویا گشتن این بنده هیچ‌مدان در بحر تقارب مثنوی به نظم آن علی‌الرغم فردوسی طوسی شهنامه‌نویس گبر زردشتی‌کیش که در شیوه مداحی و ستایش پادشاهان مجوس عجم چشم انصاف و حق‌بینی از ثنا و ستایش غازیان عرب پوشیده بلکه عوض آن به هرزه‌گویی به استخفاف و تحقیر بزرگان دین متین سیدالمرسلین گشاده و کوشیده - نعوذ بالله من سوء اعتقاده و معتقداته من اعتماد - بنده معترف بالعیوب و مقر بالذنوب محمدبخش متخلص به آشوب نظم آن از عربی به فارسی موافق کرده و علی‌الرغم فردوسی گفته‌ام ... (شاهجهان‌آبادی، صولت فاروقی، ص ۵).

آشوب با سرودن منظومه دینی - حماسی^۴ خویش علاوه بر نشان دادن مخالفت‌های عقیدتی به سبب تعصب به مذهب حنفی و مخالفت شدید با مذهب تشیع - که نقطه مقابل آیین فردوسی بود - در سه محور عمده - که غالباً برآمده از بازی‌های کلامی و ابهام‌واژگانی و در حقیقت ناشی از لجاجت‌های جاهلانه است، به زعم خویش به معارضه با شاهنامه فردوسی برخاسته است؛ طبق نظریه بلوم نیز بر این نکته تأکید شده است که «شاعران از طریق شش اصل دفاع روانی - که می‌توان آنها را نسبت‌های تجدیدنظرطلبانه نامید - بر تشویش حاصل از [برتری و] تأثیرپذیری قائل می‌آیند: این اصول در شعر آنان به صورت فنون و صناعات ادبی

۴. غالب ضدیتها با فردوسی از سوی حماسه‌سرایان دینی بوده است که به سائقه تعصب به اسلام و ائمه دین (اعم از خلفا و امامان شیعه) زبان به نکوهش فردوسی گشوده‌اند.

جلوه می‌کند که به آنها امکان می‌دهد تا مسیری جدا از شعر پدران [متقدمان] خود اتخاذ کنند. این شش فن عبارت‌اند از: آیرونی، کنایه، مجاز مرسل، مبالغه، اثبات یا نفی و استعاره. «(مقدادی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۸). در صولت فاروقی غالب این صناعات در جهت انکار برتری یا حضور مقتدرانه شاهنامه فردوسی در فرهنگ حماسی ایرانیان به کار گرفته می‌شوند. با وجود این، آن سه محور عمده تقابلی که آشوب تورانی در صولت فاروقی به کمک صناعات یادشده، به مقابله با شاهنامه می‌پردازد، عبارت است از:

۴.۱. از رهگذر عقیدتی و مذهبی^۵

اگرچه آشوب الهام غیبی و القای سروش لاریبی و درد دین و اعتقاد را بهانه تألیف کتاب خود بیان کرده است. در واقع، وی مانند دیگر مقلدان فردوسی تحت تأثیر اعتبار، ارزش و شهرت شاهنامه بوده و خواسته است در تعارض و مقابله با شاهنامه شهرت و اعتباری برای خود دست و پا کند. او در این راه به سبب مذهب حنفی‌اش است، نمی‌تواند ائمه شیعه را به عنوان قهرمان حماسه‌اش برگزیند؛ از طرفی دیگر حمزه‌نامه‌ها و کتاب‌هایی که به وزن شاهنامه به غزوات پیامبر (ص) پرداخته‌اند، بسیار بوده و آشوب بی‌توفیقی آنها را نیز دیده بوده است، به همین سبب، به صحابه پیامبر روی می‌آورد و خالدبن ولید را برمی‌گزیند: تنها کسی که تا حدودی می‌تواند در نقش یک قهرمان اهداف فکری و عقیدتی و حتی نشانه‌های هنرمندی وی را ادا کند و با تعصب مذهبی وی نیز هماهنگ باشد. لذا اثر خود را بر اساس روایات تاریخی می‌سراید و برای تقدس بخشیدن به کار خود و توجیه آن، مدام از احادیث نبوی بهره می‌گیرد. آشوب در ابتدای منظومه خود، پس از مقدمه‌ای در

۵. نخستین کسی که در روزگار ما، متوجه مقابله آشوب و ادعای مهمل وی شد، احمد گلچین معانی است که در مقاله‌ای تحت عنوان «حماسه‌های دینی» (نامه آستان قدس، ۲۰۰) در پاراگرافی کوتاه به این مطلب اشاره کرده و بعدها آقابزرگ در الذریعه در ذیل مثنوی فتوحات شام، همین گفته گلچین معانی را به عربی نقل کرده است (نک: تهرانی، الذریعه، ۱۹/۲۵۵). گلچین معانی مدتی بعد در کتاب شهر آشوب در شعر فارسی (ص ۷۸)، بار دیگر اشاره‌ای به آن کرده و در سال ۱۳۶۳ در اثر ارزشمند تاریخ تذکره‌های فارسی (۵۷۳/۱) به آن کامل‌تر پرداخته است. نکته جالب این‌که یگانه منبع گلچین معانی، تذکره خلاصه‌الافکار بوده و مرحوم معانی نیز به نسخ آثار وی و چاپ سنگی اعظم گره، دسترسی نداشته‌اند.

توحید و حمد الهی، ستایش انبیا و پیامبران اولوالعزم، نعت حضرت محمد (ص)، داستان معراج، منقبت خلفای راشدین و صحابه کرام، سبب تألیف کتاب، در مدح اعراب و تفضیل آنها بر بنی آدم، برای کسب اعتبار و جذب خواننده، در چندین صفحه به تفصیل شروع به هجو فردوسی و توهین به او می‌کند. وی فردوسی را صاحب تناقض در مذهب و عقاید دانسته است و القابی همچون بی ادب، ملحد، گبر، مغ مغ نسب، مجوس، مزدکی، زردشتی و رافضی به وی نسبت می‌دهد. آشوب سی سال رنج حکیم طوس را به سخره می‌گیرد و می‌گوید:

در نکوهش فردوسی طوسی که مدت سی سال عمر گرانمایه در ستایش مجوس آتش‌مرید و زردشت پلید صرف شهنامه‌گویی نمود و مذکور داستانهایی که در آن نامه به نظم، آن شهان و پهلوانان عجم را ستود (شاهجهان‌آبادی، صولت فاروقی، ۱۰).

آشوب برای معارضه و پیروزی خود بر فردوسی از پنج بیت و چند واژه شاهنامه استفاده می‌کند تا با استناد به آنها به خیال خود، ثابت کند که حکیم فردوسی، دروغگو، عرب‌ستیز، بی‌دین و بی‌سواد بوده و کلام و الفاظش سست و بی‌معنا هستند. این ابیات و واژه‌ها به ترتیب استفاده عبارتند از:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار عرب را به جایی رسیده‌ست کار
که ملک عجم را کنند آرزو تفو باد بر چرخ گردان تفو
(این دو بیت در برخی از نسخ شاهنامه وارد شده، ← فردوسی، شاهنامه، ۳۲۲/۹)

چو با تخت، منبر برابر کنند همه یاد بوبکر و عمر کنند
(فردوسی، شاهنامه، ۳۱۸/۹)

برآمد خروشی به کردار رعند ز یک سوی رستم ز یک سوی سعد
چو دیدار رستم به خون تیره گشت جهان جوی تازی بر او چیره گشت
(بیت اول در برخی از نسخ شاهنامه وارد شده، ← فردوسی، شاهنامه، ۳۳۰/۹)

«ایا دلیرا رستمای بیژنا» حکیم این الفهای زائد چرا؟

دو بیت نخست در برخی از نسخ شاهنامه در ضمن نامه‌ای از رستم فرخزاد به سعد ابی وقاص آمده است و اگر سرودهٔ فردوسی هم باشد، از زبان رستم فرخزاد بوده و این قبیل رجزها در میادین نبرد عادی است. بیت سوم نیز توهین به منبر مسلمانان نیست، ضمن اینکه از زبان رستم فرخزاد گفته شده و اشاره دارد به بی‌اعتنایی مسلمانان صدر اسلام به تخت و تاج پادشاهی. درحقیقت آشوب به عمد این ابیات را برگزیده تا به بهانهٔ آنها فردوسی را نامسلمان و بی‌دین بخواند. او لفظ عرب را به معنای صحابهٔ پیامبر گرفته و می‌خواهد به مخاطب بقبولاند که فردوسی به صحابهٔ پیغمبر توهین کرده و روند گسترش اسلام را به تمسخر گرفته است!

اما دربارهٔ دو بیت چهارم و پنجم که اشاره به واقعهٔ کشته شدن رستم فرخزاد دارد، باید گفت، اگرچه در بیشتر منابع نحوهٔ کشته شدن رستم به همان صورتی است که آشوب گفته و نبردی میان رستم و سعد در نگرفته است، این دلیل بر دروغگویی فردوسی نیست؛ زیرا از شاهنامه حقیقت محض و جزئیات بدون اختلاف انتظار نمی‌رود. شاهنامه تاریخ صرف نیست تا به گزارش و وقایع تاریخی با دقت و جزئیات بنگرد.

آشوب پس از تلاشهای بی‌ثمر، عاجزانه به نظامی گنجوی توسل می‌جوید و با دلایلی سست سعی می‌کند تا به خواننده بقبولاند که نظامی در شاعری از فردوسی بسیار برتر است. یکی از دلایل وی انتخاب چهار واژهٔ «آیا، دلیرا، رستما، بیژنا» از شاهنامه است که بر حکیم ایراد گرفته که این الفهای زائد را به چه مناسبت آورده است؟ وی در این ایراد، به داستان بیژن و منیژه نظر داشته که در آن الفهای اطلاق فراوان به کار رفته است.

آشوب تا جایی پیش می‌رود که در نهایت با تمسک به این بیت که فردوسی دربارهٔ دقیقی گفته است:

«دهان گر بماند ز خوردن تهی از آن به که ناساز خوانی نهی»

(فردوسی، شاهنامه، ۱۳۶/۶)

به تکرار دشنام‌هایش در حق فردوسی می‌پردازد و با تضمین یک بیت سعدی،

فردوسی را «نجس و نجس‌تر» می‌خواند:

مغ مغ‌نسب گبر آتش‌پرست
تو آذر پرستی منم ایزدی
ز زردشت و مزدک تو را اتحاد
به هر ملت از مرتدی و بدی

به بیعت به هر مویدی داده دست
تو در کیش زردشت و من احمدی
من و بر خدای رسول اعتقاد
نجس بودی اکنون نجس‌تر شدی

(شاهجهان‌آبادی، صولت فاروقی، ۶، ۷، ۲۲)

ترجیح نظامی گنجوی بر فردوسی خود نشانی دیگر از ناتوانی امثال آشوب در رقابت با فردوسی است:

نظامی به شعر از تو بس برتر است
که شعر تو شعر است و آن ساحر است...
(همان، ۲۱)

چنانکه نظامی نیز در حماسه‌سرایی با انتخاب سکندر انیرانی گویا با نوسازی قهرمان و خویش‌کاریهای او، ادعای همسری با فردوسی داشته است؛ اما به تحقیق از منظر چارچوب نظری حماسه و کلیت ساختاری در آفریدن اثری حماسی هیچ‌گاه نتوانسته و نخواهد توانست جایگاه شاهنامه را در ذهن و ضمیر ملت ایران پُر کند و این از مقایسه شهرت فردوسی و شاهنامه او با/سکندرنامه نظامی در حافظه عمومی ملت ایران قابل اثبات است.

اما نتیجه این هجو و توهین به فردوسی، این بود که آشوب، در لکنه با سرزنش و استهزای معاصران خود مواجه می‌گردد و این خود نشان‌دهنده علاقه اهالی آنجا به فردوسی و میزان نفوذ شاهنامه در جان و دل مردم لکنه‌نوست. میرزا ابوطالب خان تبریزی در این باره می‌گوید:

از آن جمله مثنوی هست مسمی به فتوحات شام که ظرفای لکنه خالدنامه‌اش می‌نامند، به گمان الزام و شکست حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی در سلک نظم کشیده و به مبادرت آن جرأت قبیح و وقاحت صریح، حقیقتاً خود را تشهیر خواص و عام گردانیده... و این حقیر را در باب رعایت وی که به ملاحظه استحقاق ظهور می‌یافت، ملامت می‌کردند... (تبریزی، خلاصه‌الافکار، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۴۳۰۳، برگ ۳۰۴-۳۰۵).

این تنفر تا جایی پیش رفت که یکی از ظرفای لکهنو تاریخ مرگ آشوب را به این صورت «ماده تاریخ» می‌کند:

آشوب که از سلسلهٔ حارثیان بود از دار فنا رخت اقامت به سقر برد
تاریخ سقط گشتن او از دل هشیار بیر خردم گفت «سگ خارجیان مرد»
(همان)

۲.۴. تعصب به نژاد عربی

آشوب در پاسخ به فردوسی، و قبل از ورود به بحث نکوهش فردوسی و اشارات بینامتنی و درج و تضمین و اقتباس از ابیات شاهنامه، اعراب را به دلیل هم‌قومی با پیامبر (ص) و ادراک صحبت او، از همهٔ اصناف آدم برتر می‌داند و خود با همهٔ ادعای دین‌مداری و برخلاف آیهٔ ۱۳ سورهٔ حجرات، بر طبل برتری اعراب با تعصب فراوانی می‌کوبد (نک: شاهجهان‌آبادی، صولت فاروقی، ۸).

۳.۴. تعصب به نژاد تورانی

انگیزهٔ دیگر آشوب، تورانی بودن اوست. از آنجاکه در شاهنامه تورانیان پیوسته چهره‌ای پلید دارند و در نبرد با ایرانیان شکست می‌خورند، او که یک تورانی است به بهانهٔ عرق مذهبی، همواره در پی راهی برای نکوهش فردوسی و مقابله با شاهنامه می‌گردد (نک: همان: ۲۲)؛ ولی از آنجا که قهرمانان توران آنچنان در شاهنامه خوار شده‌اند که استفاده از آنان بی‌فایده است، به قهرمانی اسلامی روی می‌آورد که با استفاده از حربۀ مذهبی، بتواند علیه فردوسی موضع بگیرد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که فقط چهار نسخهٔ خطی از صولت فاروقی باقی مانده و تنها یک دفتر و بخش کوچکی از آن به چاپ سنگی رسیده و این چاپ نیز ادامه نیافته است، می‌توان به این نتیجه رسید که این اثر بر خلاف نظر آشوب، چندان مورد توجه و عنایت قرار نگرفته است و حتی امروزه نیز برای اهل تحقیق و فرهنگ شناخته شده نیست. با وجود این، اگرچه آشوب با رویکردی ستیزه‌جویانه بدون توجه به ضرورت تاریخی و اهداف فردوسی از آفرینش شاهنامه، کلیت نمادین و استعاری شاهنامه و

خصایص ژانری (برجستگی عناصر حماسی) آن، به سبب گریز از اضطراب ناشی از خمول و بی‌اعتباری و عقیدتی خویش، همچنین تعصب شدید عقیدتی به مذهب حنفی، به نفی اعتبار و اصالت شاهنامه و هجو و توهین به آفریننده بلندآوازه آن روی آورد، مقایسه عناصر حماسی، مؤلفه‌های ساختاری و زبان و سبک ادبی منظومه صولت فاروقی با شاهنامه به وضوح از بی‌اعتباری آشوب تورانی حکایت می‌کند. وی عمدتاً در سه موضوع به خوارداشت فردوسی و شاهنامه او همت می‌گمارد: بددینی و فردوسی و نگاه مثبت او به آیین زرتشتی در شاهنامه؛ ماهیت عرب‌ستیزانه شاهنامه و تحقیر نژاد عرب که نژاد اولیای دین چون پیامبر اکرم (ص) بود؛ مخالفت با تحقیر تورانیان و مرزبندی غیر موجه ایرانیان و تورانیان و ترجیح نژاد ایرانی بر دیگران. جالب اینجاست که آشوب نتوانسته با خصایص زبانی و سبکی فردوسی به مقابله برخیزد و این خود گواه عجز او در مواجهه زبانی و سبکی با شاهنامه است. از این رو، با بهره‌گیری از ظرفیتهای معنامحوری فرهنگ فکری جامعه ایرانی تلاش کرده است، مایه‌های فکری خویش را بازنمایاند و بر امتیازات معنوی اثر خویش بیفزاید، باشد که با این ترفند، متعصبان جاهل و عوام را با خود همراه سازد. با این همه، این اثر به دلایل زیر ارزش تحقیق و بررسی را دارد:

آشوب به احتمال قوی تنها کسی است که تاکنون به ساختن منظومه‌ای حماسی پرداخته که قهرمان اصلی داستانش، یکی از اصحاب پیامبر (ص) خالد بن ولید است و قهرمانان فرعی آن صحابی پیامبرند. در حقیقت این تلاش آشوب برای نوآوری و اظهار وجود جالب توجه است. اگر کتیب معجزات حیرتی تونی را (که در شرح وقایع زندگانی ۱۴ معصوم (ع) به نظم درآمده) استثنا کنیم، تقریباً تمامی منظومه‌های حماسی دینی درباره غزوات پیامبر (ص)، دلاوری‌های حمزه سیدالشهدا (ع)، حوادث دوران امام علی (ع) و واقعه کربلاست و قهرمانان آنها پیامبر (ص) حمزه سیدالشهدا (ع) و امامان شیعه (ع) هستند. به همین دلیل صولت فاروقی از نظر موضوع و محتوا منحصر به فرد می‌نماید.

منابع

- آلن، گراهام، ۱۳۸۵، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- امیر معزی، محمد، دیوان، تصحیح و تحشیه عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
- برزگر، حسین، ۱۳۸۰، «بدخشی، محمدرستم‌خان» در دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره (ج ۴، بخش ۳)، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تهرانی، آغابزرگ، ۱۴۰۳، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء.
- پراور، زیگبرت سالمن، ۱۳۹۳، درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی، ترجمه علی‌رضا انوشیروانی و مصطفی رحیمی، چاپ اول، تهران، سمت.
- تبریزی، ابوبالخان، خلاصه الافکار، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۴۳۰۳.
- مارشال، دارا نوسروانجی، ۱۳۹۰، مغولان در هند، ترجمه حسین برزگر کشتلی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ربیع، علی‌نامه (نسخه برگردان)، با مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی و محمود امیدسالار، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و ...، ۱۳۸۸.
- ریاحی، محمدمین، ۱۳۸۲، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاهجهان‌آبادی، محمدبخش آشوب، صولت فاروقی، چاپ سنگی اعظم‌گره، ۱۲۵۲ق.
- طاهری قدرت‌الله و سودابه فرخی، ۱۳۹۲، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، «رابطه نیما با سعدی بر اساس نظریه اضطراب تأثیر هرولد بلوم»، س دهم، شماره ۴۲.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تحت نظر ی.ا. برتلس، آکادمی علوم اتحاد شوروی، انتشارات ادبیات خاور، مسکو، ۱۹۶۰.
- قاسم زاده، سیدعلی و سعید حاتمی، ۱۳۹۰، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، «تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف»، س چهارم، ش ۱۴، ص ۱۴-۲۷.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۳، تاریخ تذکره‌های فارسی، انتشارات طهوری. - گلچین معانی، احمد، ۱۳۴۶، شهر آشوب در شعر فارسی، به کوشش پرویز گلچین معانی، تهران، امیرکبیر.
- گلچین معانی، احمد، ۱۳۴۴، نامه آستان قدس، «حماسه‌های دینی»، شماره ۲۲ و ۲۳، کتابخانه

- و موزه آستان قدس رضوی، ص ۲۰۰-۲۳۷. - مقدادی، بهرام، ۱۳۹۳، *دانشنامه تقد ادبی از افلاتون تا به امروز*، چاپ اول، تهران، چشمه.
- مکاریک، ایرنا ریما، ۱۳۸۵، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهرا ن مهاجری و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگه.
- نوریس، کریستوفر، ۱۳۸۰، *شالوده‌شکنی*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر شیرازه.
- نوشاهی، عارف، ۱۳۷۵، «بدخشی، محمد بن رستم» در *دانشنامه جهان اسلام* (ج ۲)، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- واله داغستانی، علیقلی، *ریاض الشعرا*، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، ۱۳۸۳.